

## اعتبار سنجی روایت خیانه الزوجه (بر مبنای روش تاریخ گذاری و تحلیل اسناد - متن)

زینب اخباری<sup>۱</sup>

محمد حسین بیات<sup>۲</sup>

علی شریفی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴، صفحه ۳۴ تا ۵۲ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

وضعیت زنان در دوره‌های مختلف از متونی که در قالب روایات رسیده، متأثر است. برخی از این متون از اصلاتی بعد از دوره‌ی پیامبرص برخوردارند و برای کارکردهای گوناگون ایجاد شده‌اند. اسرائیلیات یکی از ابزارهایی بود که در راستای اغراض برخی حاکمان به ایجاد متن‌های مورد نیاز برای زنان کمک کرد. روایات آمیخته شده با اسرائیلیات خود بخشی از جریان بزرگ‌تر ورود این آموزه‌ها در متن‌های روایی مسلمانان است که روایت خیانه الزوجه نمونه‌ای از آن است. بدین صورت که معمولاً آموزه‌های تورات در قالب روایت عرضه شد. در این پژوهش براساس روش تاریخ گذاری سند - متن، مشخص شد اصالت متنی روایت خیانه الزوجه در نیمه اول قرن اول و بر مبنای تاریخ سندی، در اواخر قرن دوم باز نشر شده است. از نتایج ایجاد این روایت کارکردهای گوناگون آن بود. کارکرد فرهنگی این روایت در قرن اول محدود کردن زنان و کارکرد آن در دوره عباسیان، سیاسی و برای دور کردن ایشان از مناصب حکومتی و حاکمان است. با توجه به وضعیت یهود در جامعه نومسلمان آن روز از اسرائیلیات جهت بهره‌برداری از اهداف فرهنگی و سیاسی حاکمان استفاده شد و روایت خیانه الزوجه با خیانت کارخواندن زنان، راندن ایشان از قدرت را مدلل کرد.

**کلیدواژه‌ها:** روایات زنان، تاریخ گذاری، خیانه الزوجه، اسرائیلیات، کارکردها.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

z\_akhbari@yahoo.com

۲. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران:

dr.mohammadhoseinbayat@gmail.com

۳. دانشیارگروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران:

dralisharifi@gmil.com

## درآمد

گفتمان روایی مربوط به زنان دارای ابعاد گوناگون است بخشی از آن به آفرینش زن و ویژگی‌های آن می‌پردازد برخی از این توصیفات در مذمت ویژگی‌های آفرینشی او چون ضعف و عی در خلقت، ضعف رأی، نقص عقل، مظهر دنیا بودن و... است. در حالی که در آیات قرآن برای زن و مرد جایگاه یکسانی از نظر انسانی و روحی لحاظ شده است. این برابری در رتبه انسانی و روحی در جامعه بعد از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله متبلور نشد. در آن جامعه برخی نابرابری‌های جنسیتی مشاهده شد که رنگ دینی و روایی داشت؛ اما ریشه دینی نداشت. نمونه‌هایی از این نابرابری جنسیتی را در این پژوهش در قالب روایتی که زنان را خیانت‌کار معرفی می‌کند، بررسی می‌کنیم.

## طرح مسأله

بخشی از روایات زنان توصیف ویژگی‌های هویتی و شخصیتی زن است؛ در میان این روایات که در منابع عامه پررنگ‌تر است، برخی شخصیت و هویت زنان و برخی اعمال و رفتار ایشان را مورد طعن و یا ذم قرار داده است. اسرائیلیات نیز در بین این روایات جایگاه ویژه‌ای دارد؛ مانند روایاتی که برای فتنه‌خواندن یا در پی مردان بودن زنان و یا نحوه خلقت ایشان از دنده چپ آدم و... از رفتار زنان یهود و یا آموزه‌های تورات وام گرفته و بدین وسیله روایاتی در قالب اسرائیلیات شکل گرفته است.

البته ورود اسرائیلیات در متون اسلامی و افرادی که آن را وارد کردند، همچنین زمینه‌ها و پیامدهای این اتفاق، آثاری را در جامعه اسلامی بدنبال داشت که مجال پژوهش دیگری را می‌طلبد؛ اگرچه تعداد این تعبیر زیاد است؛ اما روایت خیانه‌ی الزوجه بخشی از همین جریان اسرائیلیات است که پیامدها و کارکردهایی دارد و رد پای آموزه‌های توراتی و اسرائیلیات نیز در آن‌ها دیده می‌شود و در نهایت اثر فرهنگی - اجتماعی یا سیاسی خود را بر روی وضعیت زنان خواهد داشت. باید توجه نمود بررسی انواع این روایت‌ها از جهت تاریخ‌گذاری منبع نشان می‌دهد، خاستگاه اغلب این روایات در منابع عامه است. روایت مذکور نیز در منابع عامه طرح شده و ردی از آن در منابع شیعه نیست. پژوهش‌ها و مطالعات زیادی با روش تاریخ‌گذاری بر روی آیات قرآن و روایات انجام شده که بخشی از آن در مورد روایات زنان است. در رساله‌ها و مقالاتی روایات فتنه‌بودن زنان، عدم حضور

---

۱ - این آیات در مرتبه انسانی برابری زن و مرد را بیان می‌کنند ولی در آیات اجتماعی چون مسائل مالی و حقوقی تفاوتی‌هایی بین ایشان مشاهده می‌گردد.

اجتماعی، حاکمیت و مذمت مشورت با ایشان، روایات شأن نزول آیات حجاب و... با انواع روش‌های تاریخ‌گذاری، اعتبارسنجی شده‌اند؛ مانند:

- تاریخ‌گذاری روایت مدح و ذم زنان با رویکرد اسنادی، رضوان قیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- تاریخ‌گذاری روایات مذمت حضور اجتماعی زنان در منابع فریقین، بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن، معصومه ریعان، دانشگاه قم، رساله دکتری.
- تحلیل انتقادی متن نهج البلاغه براساس شبهات وارده بر انتساب عبارات به امیرالمؤمنین ع، سمانه عزیزی علویچه که در این رساله روایت نواقص العقول در کنار روایات دیگری تاریخ‌گذاری شده است.
- نقش تاریخ‌گذاری در فهم و نقد حدیث (با تاکید بر روایات حقوق زنان)، فاطمه السادات میرهاشمی، دانشگاه علامه طباطبایی، رساله دکتری.
- تاریخ‌گذاری روایات برمبنای تحلیل اسناد، سیدعلی آقایی. در این مقاله روایت فتنه زنان تاریخ‌گذاری شده است.
- بررسی سندی و دلالی روایات حجاب در منابع حدیثی اهل سنت با تاکید بر روش تعیین حلقه مشترک، زینب السادات حسینی، فاطمه قربانی.
- اعتبار سنجی روایات فتنه زنان، علی راد، زینب مجلسی‌راد که تاریخ‌گذاری این روایت براساس منبع انجام شده است.
- و...

اما پژوهشی در اصالت و تاریخ ایجاد روایت خیانه الزوجه انجام نگرفته است. در تحقیق پیش رو به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که اصالت این روایت برمبنای روش تاریخ‌گذاری سند و متن چگونه است و نسبت آن با اسرائیلیات چیست؟

تاریخ‌گذاری یک روش غربی است که ساخت، ینبل، موتسکی و... از آن استفاده کرده‌اند. در این روش تاریخ‌گذاری از طریق تعیین تاریخ منبع، سند، متن و یا تحلیل توأمان متن و سند مشخص می‌شود. در این پژوهش بر آنیم تا از روش تحلیل توأمان متن و سند، اصالت این روایت بررسی شود. بدین روی ابتدا به تاریخ‌گذاری سندی و سپس به بررسی تاریخ متن خواهیم پرداخت. روایتی که در این نوشتار بررسی می‌شود زن را در مقام همسری، خیانت‌کار معرفی می‌کند و دلیل آن را رفتار حواء می‌داند. این روایات را به دلیل وجود تعبیر «لم تخن» روایت خیانه الزوجه می‌نامیم.

## ۲-۱. تاریخ‌گذاری روایت «خیانه الزوجه»

روایت خیانه الزوجه در منابع متعددی نقل شده که در آن لحن مذمت بنی اسرائیل است؛ اما این مذمت در قالب خیانت حوا به حضرت آدم ع بیان شده است. در بخشی از این کلام آمده اگر حوا نبود، هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد. گویا حوا عامل خیانت زنان به همسرانشان است. در منابع مختلفی این روایت از طریق ابوهریره به پیامبر ص نسبت داده شده است: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْلَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ، وَلَمْ يَخْنَزِ اللَّحْمُ، وَلَوْلَا حَوَاءُ لَمْ تَخُنْ أَنْتِي زَوْجَهَا الدَّهْرَ» (احمد بن حنبل، ۲۵۰/۱۴ و ۲۵۳): اگر بنی اسرائیل نبود، هیچ غذایی بد و هیچ گوشتی بدبو نمی‌شد و اگر حوا نبود، هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد.

- عن محمد بن جعفر، عن عوف، عن خلاس بن عمرو الهجری، عن أبي هريرة «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ...» (همان).

- هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، حَدَّثَنِي ابْنُ الْحَارِثِ، أَنَّ أَبَا يُونُسَ، مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ، حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى ص «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ...» (همان).

- حَدَّثَنَا حَسَنٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ لَهِيْعَةَ، حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ سَلِيمُ بْنُ جُبَيْرٍ، مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى ص «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ...» (همان).

- هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ، أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ؛ أَنَّ أَبَا يُونُسَ - مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ - حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى ص «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ...» (مسلم، بی تا، ۱۰۹/۲).

- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى ص «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ...» (همان).

- عن بشر بن محمد، عن عبد الله، عن معمر عن همام بن منبه، عن ابوهريره لولا بنو اسرائيل لم يخبث الطعام... (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴/۱۳۲).

- ابن قتيبة، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي السَّرِيِّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ...» (ابن حبان، ۴۱۴ق، ۹/۴۷)

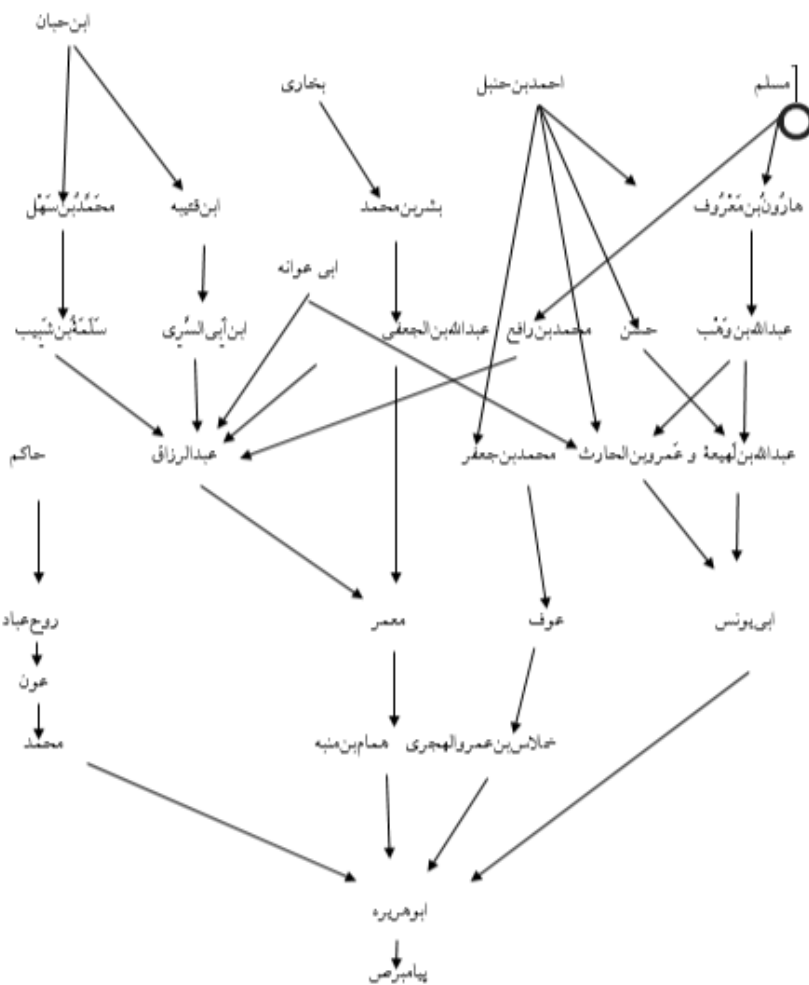
- مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ ثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ ثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ ابُو هُرَيْرَةَ « لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ... » (همان)

- حَدَّثَنَا حَمْدَانُ بْنُ يُوسُفَ السُّلَمِيُّ، قَالَ: أَنْبَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، ثَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ ثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ...» (ابن اعوانه، ۴۱۹ق، ۳/۱۴۳).

- أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِي يُونُسَ، حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ...» (همان). دیگران نیز بعد از ایشان با استفاده از اسناد همین کتاب‌ها روایت

را نقل کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ۵/۱۵۸۴؛ حمیدی، ۱۴۲۳ق، ۳/۳ - قاضی عیاض، ۱۴۱۹ق، ۴/۶۸۲؛ خلیل، ۱۴۱۳ق، ۱۷/۲۳۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۹ - ۱۳۹۲ق، ۱۰/۳۲۵؛ صهیب، ۲۰۱۴ق، ۱/۱۷۷؛ نووی ۱۳۹۲ق، ۱۰/۵۹). این روایت دارای طرق متعددی است که در بخش‌هایی با هم یکی می‌شود.

شبکه درختی اسناد این روایت بدین شکل است:



ابوهریره حلقه مشترک اصلی در این حدیث است. ابی‌انس، عبدالرزاق، ابی‌لهیعه و عمرو بن الحارث نیز حلقه‌های مشترک فرعی هستند. عبدالله عامر دوسی با شهرت ابوهریره، صحابه پیامبرص و از روایان مشهور حدیث بود که اقوال رجالیان در مورد او گوناگون است. او بسیار فقیر بود (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۱/۴۷۷۱). مرگ او در سال ۵۷ یا ۵۸ق اتفاق افتاد. در ماجرای قتل خلیفه سوم، جزء هواخواهان عثمان بود (طبری، ۱۸۷۹م، ۴/۳۵۳). این امر باعث شد بعدها معاویه او و خانواده‌اش را مورد توجه خود قرار دهد (بلاذری، ۱۹۵۹م، ۵/۷۳). بعد از جنگ صفین به امیرالمومنین علیه السلام پشت کرد و در سال ۳۹ق معاویه او را به امامت جماعت و حکومت مدینه گمارد. ابوهریره در این زمان به جعل احادیث در فضل معاویه پرداخت و ثروتی را از این راه به دست آورد (طبری، بی‌تا، ج ۱/۵۱۴؛ بلاذری، همان، ۲/۴۵۸). در مورد ارتباط او و معاویه گزارش‌های تاریخی گوناگونی وجود دارد که نشان‌دهنده هم‌نشینی و قرابت این دو نفر است. اهمیت این امر برای این پژوهش از آن جهت است که اثبات می‌کند او فردی حکومتی و ابزار دست حاکمان بوده است و احتمال نقل مطالبی در قالب روایت در راستای اهداف حکومت از وی منتفی نیست و این روایت از این امر خارج نیست (نک. بخش کارکرد روایت).

او به کثرت نقل حدیث معروف بود و به‌خاطر نقل بسیار روایت، مورد نهی برخی چون خلیفه دوم (ابوزرعه، ۱۴۰۰ق، ۱/۵۴۴)، امیرالمومنین علیه السلام و دیگران قرار گرفت (دینوری، ۱۴۱۹ق، ۲۸؛ ابن‌سعد، همان، ۳۳۲). تا جایی که عمر او را با شلاق به سبب جعل حدیث و بستن کذب بر پیامبرص تنبیه کرد (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ۴/۶۷-۶۸). او حداکثر ۴ سال نزد پیامبرص بود؛ ولی بالغ بر ۵۳۷۴ حدیث از ایشان نقل کرده است (سیوطی، بی‌تا، ۲/۶۷۵). این عدد نسبت به تعداد احادیث سایر اصحاب، زیاد است. امیرالمومنین علیه السلام او را دروغ‌ترین مردم دانست (ابن‌ابی‌الحدید، همان). وی متهم به جعل است و برای این کار پول دریافت می‌کرد (ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق، ۱/۷۶- ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۲/۱۵۰- ابن‌اثیر، ۱۹۷۰م، ۳/۳۸۳) که این امر نشان می‌دهد او مهره‌ای در دست حکومت بوده است. ابن‌حجر می‌گوید او حتی در حلال و حرام بر حضرت دروغ می‌بست (همان، ۱/۶۹-۷۰). ابوهریره تدلیس می‌کرد و با کعب‌الاحبار-عالم یهودی مسلمان شده- هم‌نشینی داشت و در مواردی کلام کعب را به پیامبرصلی الله علیه و آله و کلام پیامبرصلی الله علیه و آله را به کعب نسبت می‌داد (ابن‌کثیر، بی‌تا، ۸/۱۰۹) و از این طریق اسرائیلیات را وارد متون اسلامی کرد. جمع این ویژگی‌ها در مورد او احتمال نقل مطالب اسرائیلی در راستای مدلل کردن اهداف معاویه و منافع حکومت بنی‌امیه را پررنگ می‌کند.

از دیگر راویان این روایت هم‌بن‌منبه است که وی هم احتمال نقل اسرائیلیات را دارد. او اهل صنعاء بود و با ابوهریره ملاقات داشت. هم‌بن‌منبه بود و قبل از سال ۱۰۹ق از دنیا رفت (ابن‌سعد، بی‌تا، ۵/۵۴۴) و به نقل حدیث از ابوهریره، معاویه بن‌ابی‌سفیان، عمر بن خطاب و... پرداخت. برادرش وهب نیز - از چهره‌های معروف نقل اسرائیلیات - از او روایت کرده است (رازی، ۱۲۷۱ق، ۹/۱۰۷)؛ با توجه به اینکه او راوی ابوهریره بوده و با وی ملاقات داشته احتمال نقل اسرائیلیات از وی نیز منتفی نیست. هم‌بن‌منبه دارای صحیفه‌ای بود که در آن روایات ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع کرده بود.

معمربن‌راشد از دی، متوفای ۱۵۴ق، از راویان ابوهریره و هم‌بن‌منبه بود و در نقل حدیث، اساتیدی اهل بصری داشت (همان، ۱۰/۲۴۴). در کوفه به دنیا آمد ولی به صنعاء رفت و در آنجا درگذشت. معمر اهل سیره و مغازی را ملاقات کرده و کتابی نیز در این مورد داشت که به دست ما نرسیده است. ابن‌حنبل، ابن‌حبان، نسائی و... او را از ثقات در حدیث می‌دانند. او به مدینه نیز سفر کرد و از برخی از راویان آن سماع داشت (واقدی، بی‌تا، ۱/۲۸).

در این شبکه‌ی اسنادی، ابی‌یونس، عمرو بن‌حارث، ابی‌لهیعه و عبدالرزاق، حلقه مشترک فرعی هستند؛ اما عبدالرزاق بن‌همام صنعانی بیشترین استناد را در بین این چهار حلقه فرعی دارد. او این روایت را از معمر بن‌راشد گرفته است.

صنعانی متوفی ۲۱۱ق و اهل یمن و مورد توثیق افراد زیادی بود. از رجالیان شیعه نیز برخی او را توثیق کرده‌اند. گویا در اواخر عمر خود به تشیع گرایش پیدا کرد. افراد زیادی از او روایت نقل کرده‌اند، به همین دلیل مبدأ نشر احادیث زیادی است. او کتاب بزرگی به نام المصنف (المسند) دارد و از سیزده طریق موجود در شبکه‌ی سند این روایت، عبدالرزاق حلقه مشترک فرعی پنج سند است. از جمله اساتید وی معمر بن‌راشد، ابن‌جریج و هم‌بن‌منبه است که دو نفر از ایشان در حلقه نقل‌کنندگان اسرائیلیات به متون اسلامی هستند.<sup>۱</sup> بوم راویان این بخش از شبکه‌ی اسنادی بیشتر یمنی‌هایی هستند که به بصره، کوفه و حجاز هم سفر داشتند و روایت را در این مناطق منتشر کرده‌اند.

---

۱ - صنعانی شخصیتی پرچالش در منابع رجالی شیعه و سنی است و در اغلب منابع توثیق شده است. برخی رجالیان شیعه چون شوشتری او را شیعه دانسته‌اند اما برخی او را عامی مذهب ولی محب اهل بیت معرفی کرده‌اند در مقابل در منابع رجالی عامه او مورد توثیق و محل رجوع برخی بزرگان عامه در نقل حدیث پیرو فقه ابوحنیفه و در مواردی از او به شیعه بودن یاد شده است. که برای بررسی جزئیات بیشتر به منابع رجالی رجوع شود.

سه طریق از این روایت به صورت منفرد به ابوهریره می‌رسد و سایر طرق نیز از طریق ابی‌یونس و سپس عمروبن حارث و ابی‌لهیعه به عنوان حلقه مشترک فرعی دیگر منتشر شده است. عمروبن حارث معروف به ابویوب مصری، شیخ و مفتی در سرزمین مصر بود. ابن‌معین، عجلی، نسائی و دیگرانی او را توثیق کرده‌اند اما او از قتاده احادیث مضطرب و اشتباه و از دیگران احادیث منکر آورده است. او در زمانه‌ی خود خطیب و سخنور، دارای حافظه قوی و اهل شعر بود و در سال ۱۴۸ق از دنیا رفت (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲۵۲/۳).

عبدالله بن لهیعه حلقه مشترک فرعی دیگر در این شبکه است. او در سال ۷۳ و یا ۷۴ق از دنیا رفت. کتاب‌های او به آتش کشیده شد و برخی تلاش کردند تا آنها را بنویسند. از ابی‌داود شنیده شده است فردی شبیه او در مصر نیز به ضبط، کثرت حدیث و اتقان وجود داشته و مزی در نقلی او را مصری دانسته است (محمدخلیل، ۱۴۱۷ق، ۲۷۸/۲). جوینی و مزی او را با تعبیر سوء الحفظ، مضطرب الحدیث، ضعیف در نزد اهل حدیث و مدلس جرح کرده‌اند. برای برخی از احادیث وی نیز متابعی در روایات ابن‌جریر یافت شده است (جوینی، ۱۴۳۳ق، ۹۹/۴ - مزی، ۱۴۰۰ق، ۵۰۱/۱۵).

این دو راوی که روایت را در مصر منتشر کردند نیز هر دو جرح شده‌اند. یکی در مقام فتوادادن و دیگری محدث آن دیار، به بازگوکردن این روایت برای آیندگان پرداختند. بنابراین این بخش از اسناد روایت مصری است. هر دو گروه مصری و یمنی، متن روایت را از ابوهریره گرفته‌اند. ابوهریره در مدینه، بحرین و منطقه شامات نزد معاویه حضور داشت و احتمال دارد این روایت را از کعب‌الاحبار در مدینه یا منطقه شامات اخذ کرده باشد؛ زیرا بخشی از متن روایت با یکی از آیات تورات یکسان است و از آنجا که این قسمت متن در تقابل با قرآن است، این روایت نمی‌تواند کلام پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. همچنین این روایت رشد وارونه سند نیز دارد و ابوهریره و یا دیگرانی<sup>۱</sup> از طریق ابوهریره آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد داده‌اند.

## ۲-۲. تاریخ‌گذاری متنی روایت «خیانه الزوجه»

احمدبن حنبل و مسلم از سه جمله این روایت تنها جمله خیانت حوا به آدم را نقل کرده‌اند اما سایر منابع ذکر شده در بخش قبلی هر سه جمله را آورده‌اند. صرف نظر از تغییرات متنی این روایت، جمله خیانت حوا به آدم برگرفته از آیات تورات است. در تورات علت خروج

---

۱ - زیرا برخی در اندیشه اسلامی تمامی صحابه را عادل دانسته و کلام ایشان را کلام پیامبر صلی الله علیه و آله یا مساوی آن می‌دانند و به راحتی کلام صحابه را به ایشان نسبت می‌دهند.



از بهشت، فریفتن آدم توسط حوا دانسته شده است: «روزی مار نزد زن آمد و به او گفت آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟ زن پاسخ داد ما اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم، به جز میوه درختی که در وسط باغ است. خدا امر فرموده است که از میوه آن درخت نخوریم و حتی آن را لمس نکنیم و گرنه میمیریم. مار گفت مطمئن باش نخواهید مُرد... آن درخت در نظر زن زیبا آمد و با خود اندیشید: میوه این درخت دلپذیر، می‌تواند، خوش طعم باشد و به من دانایی بخشد. پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد. آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند...» (سفر پیدایش، ۳: ۲-۴). هنگامی که خداوند از آدم دلیل پنهان شدنش را پرسید او پاسخ داد ما برهنه هستیم و خداوند به او گفت: «آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟ آدم جواب داد: این زن که با من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم. آنگاه خداوند از زن پرسید: این چه کاری بود که کردی؟ زن گفت مار مرا فریب داد» (سفر پیدایش ۳: ۱۳-۶). در این بخش‌های تورات آمده که حوا به نهی الهی توجه نکرد و از میوه ممنوعه خورد و آن را به همسر خویش داد. او عامل هبوط از بهشت عدن شد و با این کار به همسرش خیانت کرد.

این روایت با توجه به نقل تورات که حوا عامل فریب آدم و از بهشت راندن وی شد عمل حوا را خیانت به آدم و او را عامل خیانت سایر زنان به همسران خود می‌داند. صرف نظر از درستی یا نادرستی چنین گزاره‌ای باید دقت شود که این مفهوم در قرآن وجود ندارد. در قرآن، آدم و حوا هر دو فریب شیطان را خوردند و هر دو از بهشت رانده شدند. در مواردی نیز آمده، شیطان آدم را وسوسه کرد. همچنین در قرآن حوا عامل خیانت سایر زنان نیست و به‌طور کلی قرآن گناه فردی را بر گردن دیگری قرار نمی‌دهد؛ یعنی گناه به‌طور موروثی از فردی به دیگری منتقل نمی‌شود. قرآن در موارد متعدد از زنان با کرامت و احترام یاد می‌کند. از منظر آیات الهی زنان موجوداتی خائن، فسادانگیز و مذمت شده نیستند بلکه نوع مواجهه قرآن با مریم،<sup>۳</sup>

۱ - طه/ ۱۲۰

۲ - «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»: و هیچ نفسی بار (گناه) دیگری را بر دوش نگیرد (انعام/ ۱۴۶).

۳ - «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَائِنِينَ» (تحریم/ ۱۲): و نیز مریم دخت عمران را (مثل آورد) که زحمتش را پاکیزه داشت و ما در آن از روح قدسی خویش بدمیدیم، و او کلمات پروردگار خود و کتب آسمانی او را (با کمال ایمان) تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا به شمار بود و آیات زیاد دیگری در مورد مریم سلام الله علیها.

فاطمه (سلام الله علیهما)، همسر فرعون آ و به‌طور کلی تمامی زنان بر مدار ارزشمندی و احترام استوار است، در حالی که این روایت در نقطه مقابل این گفتمان کریمانه قرآن با زنان است. بنابراین تاریخ این متن به زمان نزول نمی‌رسد و با توجه به سند آن، بعد سال‌های حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد شده است.

### ۳-۲. تاریخ‌گذاری متنی و سندی روایت «خیانه الزوجه»

ابوهریره نزدیک به ۵۰ سال بعد از پیامبر ص زیست. او نقش مؤثری در ورود اسرائیلیات به متون اسلامی داشت (دمیری، بی‌تا، ۱/۲۶۱). با توجه به متن اسرائیلی این روایت، زمان ایجاد آن به قبل از سال ۶۰ ق می‌گردد؛ زیرا وفات ابوهریره سال ۵۷ ق بود و او حلقه مشترک اصلی در این روایت است. این متن توسط برخی شاگردان و هم‌مسلمانان ابوهریره در اختیار راویان دوره‌های بعد قرار گرفت و توسط صنعانی به‌عنوان حلقه مشترک فرعی در دوره‌های بعد به‌صورت گسترده منتشر شد؛ اما از نظر متنی، به بخش‌هایی از تورات در سفر پیدایش اشاره دارد است که در آن آفرینش و فریفتن آدم توسط حوا آمده است. بنابراین متن روایت برگرفته از تورات، سال‌ها قبل از بعثت است؛ اما تاریخ باز نشر و ایجاد آن در قالب روایت نبوی به دوره‌ی بعد از نزول می‌رسد.

تاریخ این متن به نیمه‌ی قرن اول می‌رسد؛ در حالی که گسترش این متن در کتب مختلفی در دوره‌های متأخر مشاهده شده است (صدیق‌خان، ۱۴۰۱ق، ۱/۴۵۴ - ابولحیه، بی‌تا، ۱/۲۸۰ - بغوی، ۱۴۱۷ق، ۱/۹۸ و...).

### ۳. کارکرد این روایت

وجود چنین متن‌هایی این پرسش را مطرح می‌کند که کارکرد این روایات چیست؟ و اساسا چرا ایجاد شده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش باید بررسی نمود این روایت و امثال آن در چه بستر فرهنگی و یا ناظر به چه حوادثی ایجاد یا باز نشر شده‌اند. بدین روی تلاش می‌شود ضمن رعایت

---

۱ - سوره کوثر

۲ - «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَتَجَنِّبْنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم ۱۱) باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد هنگامی که (از شوهر کافرش بی‌زاری جست و) عرض کرد: بار الها (من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم) تو خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون (کافر) و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش.

اختصار، بافت فرهنگی و در نهایت کارکرد این روایت مورد بررسی قرار گیرد. به نظر این روایت دارای دو کارکرد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی است.

آیاتی از قرآن به وصف عملکرد بنی اسرائیل و ویژگی‌های ایشان پرداخته است، مواردی چون شکار روز شنبه، گوساله سامری، داستان گاو بنی اسرائیل، عبور ایشان از نیل و فراز و فرودهای برخورد با فرعون، نحوه مواجهه با پیامبرشان حضرت موسی علیه السلام و معجزات او، مرگ فرعون، ادعای فرزند و عزیز خداوند بودن، عمر هزار ساله... برخی از این آیات، بیان مذمت بنی اسرائیل است. درکنار این آیات، روایاتی از پیامبرص نیز به مذمت یهود و تبعیت این امت از ایشان می‌پردازد.<sup>۱</sup> صرف نظر از صحت انتساب این روایات به پیامبرصلی الله علیه و آله، طرح این تعبیر و جملات در فضای جامعه آن روز می‌تواند گفتمانی علیه بنی اسرائیل و عملکرد ایشان به وجود آورد. به نظر می‌رسد از این فضای به وجود آمده، بعد از پیامبرصلی الله علیه و آله جهت نیل به اهداف فرهنگی، اجتماعی و در مواردی سیاسی استفاده شد و زمینه بروز روایاتی با رنگ و بوی یهودی گردید. بدین شکل که برای برحذر داشتن مردم از آنچه مورد نظر حاکمان سیاسی بود یا تشویق ایشان به انجام فعلی، از جعل حدیث و استفاده از آموزه‌های تورات و سایر مطالب اسرائیلیات به عنوان اهرم استفاده می‌شد و آن فعل در قالب عملی از بنی اسرائیل یا صفاتی از ایشان ارائه می‌گردید؛ زیرا بخشی از فضای گفتمانی آن روز علیه یهود و بنی اسرائیل بود. بررسی محتوایی انواع متن‌های روایی با رنگ اسرائیلی در متون اسلامی دال بر این امر است.<sup>۲</sup> روایت مذکور ارتباط مستقیمی با آیاتی از تورات دارد که حوا را عامل فریب آدم و اخراج وی از بهشت می‌داند. به نحوی که حوا به اعتماد آدم خیانت کرد، او را فریفت و باعث خروج او از بهشت شد. این فضای به وجود آمده کمکی برای حاکمان بود تا با جعل حدیث توسط ابوهریره و امثال وی، منافع خود را تأمین و اهدافشان از جمله دور کردن زنان از حکومت را مدلل کنند.

ورود اسرائیلیات و یا فضای ایجاد شده در مذمت بنی اسرائیل، ابزار اثرگذار بود. افرادی چون ابوهریره و محتوایی که ارائه کردند، در دوره‌های بعد برجسته و صاحب نفوذ شد و مورد حمایت بزرگانی چون عبدالرزاق صنعانی قرار گرفت که هم صاحب کرسی بودند و هم مصنف‌هایی را نگارش کردند. کرسی‌های نقل حدیث و نگارش مسندها و مصنف‌ها از کاراترین اقدامات در فرهنگ سازی، مدلل کردن و یا تقویت اهداف فرهنگی و اجتماعی حاکمان و مدیریت شرایط پیچیده

۱ - برای مشاهده بخشی از روایات مرتبط نگاه کنید به: (کامیاب، ۱۳۹۴ش) و سایر منابع مرتبط.

۲ - تنويع اسرائیلیات وارد شده در متون نشان می‌دهد بخشی از مطالب تحذیر و مذمت ایشان است. بررسی این گروه از روایات و متون رسیده از حوصله و هدف این پژوهش خارج است (نک. معرفت، ۱۳۷۹ق، ۱/۲۸۸، ۴۱۹).

جوامع آن روز بود؛ زیرا بخش زیادی از فتوحات بعد از دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد. سرزمین‌های گوناگونی از ایران ساسانی و حکومت روم و دیگر مناطق چون مصر و... در مدت کوتاهی به حکومت اسلامی ضمیمه شد که از نظر آداب و رسوم، ارزش‌ها، سبک زندگی، نوع حکومت، هنجارهای اجتماعی، نوع جغرافیا، ثروت و خیلی از مؤلفه‌های دیگر با عرب جاهلی تازه مسلمان شده متفاوت بود. عرب جاهلی با پذیرش اسلام در شئون مختلفی از زندگیش نوعی انقلاب را تجربه کرد که در زمان فتوحات هنوز در بسیاری از مسائل خود به شرایط پایدار و ثابتی دست پیدا نکرده بود، حالا باید با انواع مردمان و شرایط مختلف‌شان به دلیل فتوحات تعامل کند و برایشان حکم براند (نک. احمد، ۲۰۱۲م، ص ۹۴). اعرابی که زندگی صحراگردی داشتند و قوانین حاکم بر آنان همان قوانین قبیله‌ای بود که رئیس قبیله تعیین می‌کرد و تنها در مدت کوتاه ده ساله، حکومت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را تجربه کرده بود. این مردمان با این پشتوانه فرهنگی و ذهنیتی که از قوانین قبیله داشتند باید بر مردمانی حکم می‌راندند که سال‌های سال انواع حکومت‌ها و قوانین مختلف از نوع پادشاهی و غیر پادشاهی را تجربه کرده بودند. باید انواع قوانین و سبک‌های مدیریتی لازم برای اداره چنین تنوع سرزمینی و مردمان مختلف تدارک دیده می‌شد. یکی از ابزارهایی که با آن، می‌توانستند بخشی از مفاهیم مدنظر خود را ارائه و سپس نهادینه نمایند، استفاده از جعلیات (در قالب روایت)، قصه‌گویی - گاهی از تورات و قصه آدم و حوا- و اسرائیلیات بود؛ زیرا اسلام هنوز نوپا بود و بسیاری از قوانین، علوم مورد نیاز استنباطات، اجتهادات و فقاهت شکل نگرفته بود. به همین دلیل برخی از قوانین فرهنگ جاهلیت هم در کنار موارد فوق‌بازیابی شده و مورد استفاده قرار گرفت (نک. همان).

محتوای روایتی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت گویی تحذیری بود که در آن از ادبیات ضدبنی‌اسرائیل استفاده شده بود تا با خیانتکار خواندن زنان از ایشان پرهیز و از مراکز حکومت دور شوند؛ با این استدلال که زنان افرادی خیانتکار هستند و به شما در امورات حکومت نیز خیانت خواهند کرد. به همین دلیل چنین روایاتی ساخته شد (نک. پاراگراف دوم بخش کارکرد روایت). آموزه‌های تورات و محتوای بنی‌اسرائیلی خوراک خوبی برای ارائه چنین محتوایی است.<sup>۱</sup> در واقع این روایت به شکل بنیادین با نسبت خیانت به زنان به شکل صفت ذاتی دوری از زنان در امورات مختلف از جمله سیاست و حکومت را تئوریزه می‌کند. از طرفی در منطقه شامات نیز در

---

۱ - به‌طور کلی فضای مناسب و خوبی برای زنان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نداشت. قوانین خاصی که خلیفه دوم در مورد زنان وضع کرد این فضای سخت را برای زنان بوجود آورد (نک. ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۵۵۰/۶ - امینی، ۱۴۳۲ق، ۲۲۸).

دوران اموی‌ها به‌خصوص در حکومت معاویه و با کمک کعب‌الاحبار یهودی آموزه‌ها و یا محتوای وابسته به یهود پر رنگ شد. زیرا ریشه‌های مشترکی در این رابطه وجود دارد. تقرب به حاکمان، اسباب قدرت برای آدمی است. نزدیکی کعب‌الاحبار و دیگرانی چون وهب‌بن‌منبه، ابن‌جریج و... با حاکمان مانند خلفا و حاکمان اموی علاوه بر آنکه آورده اقتصادی برای آن‌ها داشت و در مقابل انتشار احادیث درخواستی و مورد نیاز حکومت مبالغی دریافت می‌شد، کارکردهای فرهنگی و اجتماعی نیز داشت: از جمله به‌دست‌آوردن سلطه و نفوذ فکری بر حاکمان، شهرت و استحاله حکومت از فرهنگ اسلامی به فرهنگ و اندیشه یهودی. گسترش این آموزه‌ها در نهایت منجر به تنویرکردن فرهنگ یهود در جامعه اسلامی شد. چون هنوز فرهنگ و قوانین اسلامی نوپا بود و از متون دینی استخراج نشده بود، خلأ ناشی از آن به راحتی توسط ادبیات و گفتمان‌های دیگر از جمله گفتمان بنی‌اسرائیل به‌صورت غیر مستقیم و مستقیم پر شد.

روایت خیانه‌الزوجه موضوع خیانت حوا را بهانه‌ای برای خیانت و فتنه‌انگیزی و فریب سایر زنان نسبت به همسرانشان قرار داد. این روایت زنان را به‌صورت ذاتی متهم به جرم - خیانت - می‌کند. در حالی که این امر مخالف صریح قرآن است و قرآن هیچ موجودی را گناهکار ذاتی نمی‌داند. نهادینه‌شدن این فرهنگ منافی را برای حاکمان در برداشت. کنترل نیمی از جامعه توسط نزدیکان ایشان بار بزرگی از دوش حکومت‌های اموی و ماقبل آن برداشت. در واقع حاکمان بدون صرف هزینه‌های مختلف امنیتی و اجتماعی نیمی از جامعه را با تغییر فرهنگ توسط خودشان از حیات سیاسی و اجتماعی محروم و ایشان را کنترل کرده و به حبس کشیده‌اند. از طرف دیگر بدون صرف هزینه کم اهداف و مطامع صاحبان قدرت نیز میسر شد. یکی از معضلات جوامع آن عصر، شورش‌ها و اعتراضات گوناگون به انحاء مختلف بود که از گرفتاری‌های حاکمان آن دوران - بعد از حیات پیامبر صلی الله علیه و آله تا اواخر قرن دوم - محسوب می‌شد. به سلطه و انقیاد درآوردن نیمی از جامعه بخشی از این چالش‌های اجتماعی را کنترل خواهد کرد. به‌خصوص که قیام‌ها و اعتراضات

---

۱ - طبق برخی نظرات عبدشمس تجارت می‌کرد و در یکی از سفرهای خویش برده‌ای رومی به نام امیه خرید که مادری یهودی داشت. او به قبیله وارد شد و قدرت یافت. همسر وی نیز از یهودیان بود. در یهود نسب از مادر منتقل می‌شود. بنابراین مادر بزرگ معاویه یهودی بود. همچنین مادر یزید نیز طبق برخی اقوال از یهودیان است (نک. بلاذری، ۱۴۱۷ق/۷/۵). جمله امیرالمومنین علیه السلام «لا الصریح کالصلیق» در پاسخ به معاویه و رد ادعای او مبنی بر فرزند عبدمناف بودن احتمال برده‌بودن امیه را تقویت می‌کند که امیه فرزند عبد مناف نیست (مفلح بن راشد، بی تا/۱۸۰ - عبده، بی تا/۱۹۳).

زنان نیز سابقه داشت. دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به حاکم وقت خویش به دلیل تخلف از دستور پیامبر ص اعتراض کرد. بعد از ایشان یکی از همسران پیامبر ص، عایشه، بر حاکم زمان خود شورید و جنگی در گرفت که در آن مسلمانان بسیاری از بین رفتند. این روایت به همراه سایر روایاتی که حضور اجتماعی زنان را بر نمی‌تافت، منجر به دور کردن زنان از اجتماع و عدم مداخله در کارهای حکومتی می‌گردد. در واقع این روایت نقش مکمل و مؤید را داشت. ریشه این سختگیری‌ها نسبت به زنان را می‌توان در اندیشه‌های خلیفه دوم یافت. او به زنان بسیار سختگیر بود و ادبیات شایسته‌ای نیز نسبت به ایشان نداشت (نک. امینی، همان). معاویه هم از پسرش یزید پیمان گرفته بود تا بر مثنی خلیفه دوم حکومت کند (ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۲۷ - ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۶۵/۴۱۰)؛ بنابراین سیاست حکومت اموی در مورد زنان نیز دنباله‌رو همان روش و سختگیری‌های خلیفه دوم بود.

همچنین گسترش آراء یهودی در شاکله حکومت توسط افرادی که بر حاکمان نفوذ داشتند، سبک زندگی مردم تحت سلطه و زنان را تغییر داد و شیوه زندگی آنان را شبیه برخی از سبک‌ها و دستورات تورات در مورد زنان کرد؛ مانند نگاه خیانت‌کار بودن زنان. این تعابیر کنترل فرهنگی و اقتصادی زنان را نیز در پی داشت زیرا حبس زنان در خانه‌ها محدودیت‌های ایشان را افزون می‌کند و رشد اقتصادی و سیاسی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اصالت، باز نشر و گسترش این روایت مربوط به دوره عباسیان است. علت و چرایی این اتفاق آن است که وضعیت زنان در دوره عباسیان نسبت به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله متفاوت شد. آذر واقع این متن و امثال آن کارکرد سیاسی هم پیدا کرد. ورود زنان به کاخ‌ها و قصرها افزایش یافت.

---

۱ - قَالَ النَّبِيُّ ص: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ فَإِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ وَأَعْظَمَ مَا تَكُونُ الْمَرْأَةُ مِنَ اللَّهِ مَا كَانَتْ فِي بَيْتِهَا» (ذهبی، بی تا، ۱/۱۷۶) - قَالَ النَّبِيُّ ص: «اسْتَعِينُوا عَلَى النِّسَاءِ بِالْعُرَى» (ابن عدی، ۴۱۸ق، ۴/۴۵۱) - قَالَ النَّبِيُّ ص: «خَلِقَتْ الْمَرْأَةَ مِنَ الرَّجُلِ فَجَعَلَتْ نَهْمَتَهَا فِي الرَّجُلِ، فَاحْبِسُوا نِسَاءَكُمْ» (بیهقی، ۴۲۳ق، ۱۰/۲۲۱).

۲ - در این دوره حکومت از دمشق به بغداد منتقل شد که نزدیکی به ایران و نفوذ خاندان‌های ایرانی خود تأثیراتی بر مسائل زنان داشت. در دوره عباسیان نیز به دلیل عدم توجه برخی از حاکمان عباسی به اعراب و تعصبات نژادی عربی‌شان، نظام قبایلی عرب کم‌رنگ شد. ورود کنیزان و موالی به دربارها و کوشک‌های حکومتی افزایش یافت. به نحوی که اکثر خلفای بنی عباس کنیز زاده‌اند. برخی از این کنیزان به غایت عاقل و فاضل بودند، سواد داشتند و خط می‌نوشتند. سفاح و منصور اجازه مداخله زنان در امورات حکومتی را نمی‌دادند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۵/۱۹۵). به همین دلیل نقش زنان در حکومت این دو نفر نسبت به سایر حاکمان عباسی کمتر است. سفاح مجالست با دانشمندان و علماء را بر گفتگو با زنان و مجالس عیش و لهو با ایشان ترجیح می‌داد و هم‌نشینی با ایشان را سبب جهل و نادانی می‌دانست (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ۳/۲۳۴)؛ اما در مقابل منصور از کنیزان زن برای جاسوسی استفاده می‌کرد. شرح کنیزان جاسوس در برخی از کتب آمده است (زین العابدینی، ش ۱۲).

برخلاف سفارش منصور بعد از دوره مهدی عباسی دخالت زنان در بسیاری از شئون مملکت چون امورات سیاسی، نظامی و اقتصادی بیشتر شد. این تأثیرات تا جایی بود که برخی خلفا غیرمستقیم توسط ایشان، از میان برداشته شدند (طبری، ۱۸۷۹م، ۴۲۱/۶). در عزل و نصب و نحوه تربیت خلفا تدبیر می‌کردند و با تربیت خلفای ضعیف امکان دخالت خود در حکومت را هموار کردند.<sup>۱</sup> باید دقت شود تولید این نوع روایت‌ها و مفاهیم دیگری چون «زنان شیطان هستند»، «از مشورت با ایشان بپرهیزید» یا «تنها برای مخالفت کردن، با ایشان مشورت کنید، مشورت با ایشان سبب عجز و فساد و ناتوانی در رأی و عقیده می‌شود»، نوعی رویارویی آگاهانه حاکمان با زنان را رقم می‌زد. این می‌تواند تلاش برای نوعی بازدارندگی از تسلط زنان بر ایشان باشد، تا به‌وسیله زنان ربوده نشوند، هرچند که برخی از خلفای عباسی از این امر مصون نماندند.<sup>۲</sup> متن این روایت با فساد و خیانت‌کار خواندن زنان تلاشی جهت کنترل و دوری از ایشان است که در اواخر قرن دوم باعث باز نشر این روایت شد.

#### ۴. نتیجه

۱. تاریخ متنی ایجاد روایت خیانه‌الزوجه نیمه اول قرن اول و تاریخ سندی باز نشر آن قرن دوم است.
۲. در این روایت از اسرائیلیات و برخی آیات تورات برای مستدل کردن تعبیر خیانت‌کاربودن ایشان استفاده شده است.
۳. فضای منفی ایجاد شده در مذمت بنی‌اسرائیل و عملکرد ایشان توسط قرآن و برخی سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله زمینه ایجاد گفتمان تحذیری حاکمان را فراهم کرد و مسائل زنان از این امر استثنا نشد. نمونه‌ی این امر روایت خیانه‌الزوجه است.

---

۱ - آنان برخی از قضات را تعیین و جابجا می‌کردند و از آنها انتظار داشتند در برخی احکام خویش این دیون را مدنظر داشته باشند و حکم بر طبق میل این زنان و یا اهداف و اغراضشان دهند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق/۲۹۵/۱۳). در این دوران برخلاف پذیرش اجتماعی، قاضی زن تعیین شد (طبری، ۱۸۷۹م، ۱۰۹/۱۱) و وی احکامی بر طبق نظر و دستور برخی از همین زنان قدرتمند صادر کرد. الهادی بالله خلیفه عباسی، از دخالت مادرش، خیزران، در امورات سیاسی ناراضی بود تا جایی که او را به خواندن قرآن و ریسندگی فراخواند (طبری، همان/۶/۴۲۲). زبیده همسر هارون و مادر امین نیز از قدرت زیادی برخوردار بود (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق/۱۳۱/۱۴-۴۳۵). او در زمان خلافت پسرش امین در کارها دخالت می‌کرد؛ به‌نحوی که رأی وی از پسرش امین استوارتر بود. این موارد بخشی از حوادثی است که نشان‌دهنده بافت فرهنگی و بستر باز نشر این روایت است.

۲ - شیفتگی عضدالدوله به کنیزی نمونه‌ای از این تسلط‌ها است.

۴. این روایت دارای کارکرد فرهنگی - اجتماعی برای مستدل کردن دوری از زنان است. با وصف زن به فسادانگیزی و خیانت، حذف اجتماعی ایشان در قالب فرهنگی مستدل می‌شود.

۵. تاریخ‌سندی این روایت کارکرد سیاسی آن را نیز روشن می‌کند. باز نشر این روایت در دوره‌ای از حکومت عباسیان است که در آن زنان در اوج قدرت‌های مالی و سیاسی در کاخ‌ها و دربارها بودند. احیا و باز نشر این تعابیر، سیطره‌ی ایشان را کنترل، محدود و مدیریت می‌کند و با اشاره مستقیم به خیانت و فریب‌کار بودن ایشان، زمینه حذف آنان را از قدرت فراهم می‌کند.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید (بی‌تا)، **شرح نهج البلاغه**، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۲. ابن‌ابی‌الدنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد، (۱۴۱۱ق)، **الإشراف فی منازل الأشراف**، الرياض - السعودیه: مکتبه الرشد.
۳. ابن‌ابی‌شبیبه، ابوبکر (۴۰۹ق)، **الکتاب المصنف فی الاحادیث و الاثار**، ریاض: مکتبه الرشد.
۴. ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۹۷۰م)، **اسد الغابه فی معرفه الصحابه**، قاهره: دارالشعب.
۵. ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۹۲-۱۳۸۹ق)، **جامع الأصول فی احادیث الرسول**، مکتبه الحوانی - مطبعه الملاح - مکتبه دار البیان - دارالفکر.
۶. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۴۰۶ق)، **الضعفاء و المترکون**، بیروت: دارالکتب.
۷. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد بن حبان معاذ بن معبد (۳۹۳ق)، **الثقات**، حیدرآباد هند: دایره المعارف العثمانیه.
۸. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد بن حبان معاذ بن معبد (۴۱۴ق)، **صحیح**، بیروت: موسسه الرساله.
۹. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد (۳۲۶ق)، **تهذیب التهذیب**، هند: دائره المعارف النظامیه.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد (۴۱۵ق) **الاصابه فی تمییز الصحابه**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع (بی‌تا)، **الطبقات الکبری**، بیروت: دار صادر.



۱۲. ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالکتب.
۱۳. ابن عبدالبر، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ق)، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، بیروت: دار الجیل.
۱۴. ابن عدی جرجانی (۱۴۱۸ق)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بیروت: الکتب العلمیه.
۱۵. ابن عساکر، ابوالقاسم، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*. دارالفکر.
۱۶. ابن کثیر (بی تا)، *البدایه و النهایه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۷. ابن منذر، ابوبکر محمد بن ابراهیم (۱۴۲۳ق)، *تفسیر القرآن*، المدینه النبویه: دار الماثر.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۱۹. ابوزرع، عبدالرحمن بن عمرو بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *تاریخ ابی زرعه الدمشقی*، دمشق: مجمع اللغه العربیه.
۲۰. ابولحیه، نورالدین (بی تا)، *منابع الهدایه الصافیه*، بی جا: دارالنوار للنشر و التوزیع.
۲۱. ابی عوانه، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (۱۴۱۹ق)، *مستخرج ابوعوانه*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۲. احمد، لیل (۲۰۱۲م)، *زنان و جنسیت در اسلام*، زنان و قوانین در جوامع مسلمان.
۲۳. اصفهانی، ابوالشیخ (۱۴۰۸ق)، *العظمه*، ریاض: دارالعاصمه.
۲۴. امینی، محمد، (۱۴۳۲ق). *انگیزه دولتهای اموی و عباسی در جعل و ترویج حکایت ازدواج عمر با حضرت ام کلثوم ع*، نجف: نشر الکترونیک.
۲۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *صحیح البخاری (الجامع المسند الصحیح المختصر)*، دمشق: دارطوق النجاه.
۲۶. بغوی، ابو محمد (۱۴۱۷ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوی*، بیروت دار احیاء التراث العربی
۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۵۹م)، *جمل من انساب الاشراف*، مصر: دارالمعارف.
۲۸. بی نام (بی تا)، *کتاب مقدس*، بی جا.
۲۹. ترابی، شیخ علی اکبر (۱۴۲۴ق)، *الموسوعه الرجالیه المیسره*، قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۳۰. حمیدی، ابن ابی نصر (۱۴۲۳ق)، *الجمع بین الصحیحین*، بیروت: دار ابن حزم.
۳۱. حوینی، ابواسحاق (۱۴۳۳ق)، *نثر النبال بمعجم الرجال*، مصر: دار ابن عباس.
۳۲. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۲۲ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دار الغرب الاسلامی.

۳۳. دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۴۱۹ ق)، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۴. دمیری، بی‌تا، *حیاء الحيوان الكبرى*، دارالکتب العلمیه، بی‌جا.
۳۵. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۷۸ ق)، *دیوان الضعفاء و المترکون و خلق من المجهولین و ثقات فیهم لین*، حماد بن محمد انصاری، مکه: مکتبه النهضه الحدیثه.
۳۶. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۰۵ ق)، *سیر اعلام النبلاء*، موسسه الرساله.
۳۷. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۲۷ ق)، *سیر اعلام النبلاء*، قاهره: دارالحدیث.
۳۸. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۲۰۰۳ م)، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام*، دار الغرب الاسلامی.
۳۹. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۲ ق)، *میزان الاعتدال تحقیق علی محمد البجاوی*، بیروت لبنان: دارالمعرفه للطباعه و النشر.
۴۰. رازی، ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن ادريس (۱۲۷۱ ق)، *الجرح التعديل*، بیروت: دایره المعارف العثمانییه، هند - دار احیاء التراث العربی.
۴۱. رازی، ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن ادريس (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، مملکه العربیہ السعودیہ: نزار مصطفی‌الباقر.
۴۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی‌تا)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، بی‌جا: دار طیبه.
۴۳. صهیب، عبدالجبار (۲۰۱۴ ق)، *الجامع الصحیح للسنن و لمسانید*، فلسطین: فی الضفه الغربیہ.
۴۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۸۷۹ م)، *تاریخ الامم و الملوک*، لیدن: بریل.
۴۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (بی‌تا)، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: روائع التراث العربی.
۴۶. عبده، محمد، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، مطبعه الاستقامه.
۴۷. قاضی عیاض (۱۴۱۹ ق)، *اکمال بفوائد مسلم* (شرح صحیح مسلم)، مصر: دارالوفاء.
۴۸. کامیاب، حسین، پیایی، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش، "مطالعه تطبیقی رفتار بنی اسرائیل و مسلمانان بعد از پیامبرشان با تکیه بر تفاسیر اهل سنت،" *تفسیر پژوهی*.
۴۹. محمد خلیل، محمود، ابو معاطی، احمد عبدالرزاق عید (۱۴۱۷ ق)، *موسوعه اقوال الامام احمد بن حنبل فی رجال الحدیث و علله*، بی‌جا: عالم الکتب.
۵۰. محمد خلیل، محمود، ابو معاطی، احمد عبدالرزاق عید (۱۴۱۳ ق)، *المسند الجامع*، کویت: دار الجیل.

٥١. محمد خليل، محمود، ابومعاطي، احمد عبدالرزاق عيد (١٤٠٩ ق)، *الارشاد في معرفه علماء الحديث*، رياض: مكتبه الرشد.
٥٢. محمد صديق خان، ابوالطيب (١٤٠١ ق)، *حسن الاسوه بما ثبت من الله و رسوله في النسوه*، بيروت: موسسه الرساله.
٥٣. مزي، يوسف بن عبدالرحمن بن يوسف (١٤٠٠ ق)، *تهذيب الكمال في اسماء الرجال*، بيروت: موسسه الرساله.
٥٤. مسعودي، ابوالحسن على بن الحسين (١٤٠٤ ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم ايران: منشورات دار الهجره.
٥٥. مسلم، ابن الحجاج ابوالحسن القشيري (بي تا)، *المسند الصحيح*، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٥٦. مفلح بن راشد، (بي تا)، *الزام النواصب بامامه على بن ابي طالب عليه السلام*، بي جا.
٥٧. معرفت، محمد هادي (١٣٧٩ ش)، *تفسير و مفسران*، موسسه فرهنگي التمهيد، قم.
٥٨. نووي، ابوزكريا محيي الدين يحيى بن شرف (١٣٩٢ ق)، *المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج*، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٥٩. نووي، ابوزكريا محيي الدين يحيى بن شرف (بي تا)، *تهذيب الاسماء و اللغات*، بيروت: دار الكتب العلميه.
٦٠. واقدى، محمد بن عمر (بي تا)، *المغازي*، بيروت - قم: الاعلمى.